

«یادداشت‌هایی در رابطه با سازمانیابی کارگران»

(۱) تشکلهای مستقل کارگری و جنبش "چپ" ایران!

منصور سلطانی (۸م‌ای ۲۰۰۳)

mansour_soltani@hotmail.com

دنبال کردن مواضع و فعالیت "چپ" ایران، که ظاهراً قرار بود نماینده و سازمان‌هایی برای احقاق حقوق کارگران باشند، از جانب فعالین کارگری بسیار درس آموز و قابل تامل است.

شاید برای کسی که اندک آشنایی با سازمانیابی کارگران در سطح جهانی دارد، برخوردهای غیرمنطقی، غیراصولی، غیرمسئولانه، هیستریک، محدودنگرانه و غیرو این "چپ" با فعالین کارگری اصلاً قابل درک نباشد. کل رهبری و مسئولین سازمانهای "چپ" ایرانی در خارج از کشور زندگی و فعالیت می‌کنند. اما گویا اینها چیزی راجع به سابقه و تاریخ، عملکرد و بویژه رابطه چپ کشورهای محل زیست‌شان با سازمان‌های مستقل کارگری نخوانده‌اند. اگر هم خوانده‌اند، از منابعی است که محدودنگری و طول و عرض سازمانشان وسیع‌تر از سازمان‌های خود این جریان‌ها نیست.

تا زمانی که این چپ نتواند عدم موفقیت خود در سازماندهی کارگران را توضیح دهد، بایستی کارگران و فعالین کارگری ایران فعالیت در این سازمانها را اساساً به ضرر جنبش کارگری ارزیابی نموده و تلاش نمایند تا خود احزاب کارگری و سوسیالیستی را سازمان دهند.

برای این چپ کارگر تا زمانی که عضو سازمان آنهاست و به موقعیت فرودست خود در میان همان سازمان‌ها تن می‌دهد، "رهبر"، "سازمانده"، "مبلغ"، "پیشرو"، "انقلابی"، "کمونیست" و دارای تمام صفات محسنه است. اما همان کارگر در اولین اعتراض به شیوه سازماندهی، سیاست، رهبری، ناکامی، فرقه‌گرایی و غیر کارگری بودن این سازمانها و احزاب، ملقب به سازشکار، سندیکالیست، اکونومیست، و اخیراً دوم و چهارم خردادی!، ضدسوسیالیست، واداده، خرده‌کار، محدودنگر و غیرو میگردد.

فعالین کارگری تبعیدی تبدیل به کارگران بازنشسته، دور از محیط کار، بی‌سواد، کارگران دهقانی، جهان‌سومی و بی‌فرهنگ میگردند. جالب است که اکثر تهمت‌زنان خود یا چندماهه‌ای در ایران و آنهم بعد از انقلاب ۵۷ زندگی کرده‌اند و یا یکی دو بار

بعنوان توریست به ایران سفر کرده‌اند! گویا آنها بخاطر سواد "سوسیالیستی"شان از فعالین کارگری به کارگر نزدیک‌ترند. گویا آنها علم رهاسازی کارگران را بهتر از فعالین و رهبران کارگری می‌دانند و درک می‌کنند. گویا علم رهایی کارگر و کلید آن در دست این حضرات است!

جای تاسف است که فعالین کارگری امروزه علاوه بر درد بی‌سازمانی و در پروسه‌ی یک موقعیتی که می‌توانند در پایان دادن به این بی‌سامانی نقشی را ایفا نمایند، مجبورند به غزعبلات این حضرات نیز پاسخ دهند. اکثر این حضرات به جنبش کارگری نیز از زاویه‌ی تجارت و معامله می‌نگرند، و نه نقد به خاطر ارتقاء این جنبش.

جنبش کارگری ایران در یکی از مقاطع مناسب تاریخی برای سازماندهی خود بسر می‌برد. کارگران ایران می‌توانند و نه باید منتظر معجزه از جانب این چپ باشند! کارگران ایران و در صدر آن رهبران کارگری باید بتوانند کاری را انجام دهند که برای این "چپ" کارستان است. ما می‌توانیم و باید خود را سازمان دهیم. "کارگری که نتواند خود را سازمان دهد هرگز قادر نخواهد بود جامعه را سازمان دهد". این نوع کارگر فقط بدرد چپ غیر کارگری می‌خورد!